

معناشناسی «ظن» در قرآن کریم

دکتر سید محمود طیب حسینی^۱

چکیده

یکی از واژه‌های قرآنی که فهم دقیق معنای آن، در دریافت معارف قرآنی تأثیر به‌سزایی دارد واژه «ظن» است. بسیاری از مفسران «ظن» را حالتی نفسانی، یعنی اعتقاد راجح و گمان که مرتبه‌ای بالاتر از شک و پایین‌تر از یقین است معنا کرده‌اند. بسیاری از لغویان هم این واژه را از کلمات اضداد معرفی کرده‌اند که به دو معنای شک و یقین به کار می‌رود. صاحبان کتب وجوه و نظائر برای این واژه در قرآن مجموعاً پنج معنا بیان کرده‌اند: شک، یقین، تهمت، پندار و دروغ. برای بازشناسی ظن به معنای شک از ظن به معنای یقین نیز معیارهایی ادبی بیان شده است. در مقاله حاضر با مراجعه به کاربردهای این واژه در فرهنگ عربی، دیدگاه مفسران در تفسیر ظن به گمان بررسی خواهد شد. همچنین با تکیه بر تحلیل‌های روان‌شناختی، تفسیر مفسران از این واژه در تعدادی از آیات مشتمل بر آن بررسی و نقد و معیارهای معرفی شده برای تشخیص ظن به معنای شک از ظن به معنای یقین ارزیابی می‌شود.

کلیدواژه: ظن، قرآن، معناشناسی، اضداد، مفردات قرآن.

^۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / دانشگاه / tayyebhoseini@rihu. ac. ir

مقدمه

یکی از واژه‌های مهم قرآنی که فهم دقیق معنای آن، در دریافت معارف قرآن تأثیر به‌سزایی دارد واژه «ظن» می‌باشد. بسیاری از مفسران «ظن» را حالتی نفسانی در برابر یقین و شک و وهم دانسته‌اند؛ یعنی به اعتقاد راجح و گمان که مرتبه‌ای بالاتر از شک و پایین‌تر از یقین است معنا کرده‌اند. (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۱۵۲/ صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۸۹/ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۳) در این دیدگاه مشهور، «یقین» حالتی نفسانی است که شخص علم و اطمینان به یک قضیه دارد و نسبت به طرف مقابل آن هیچ احتمال مخالفی نمی‌دهد. «ظن» حالتی نفسانی است که به مقتضای آن شخص نسبت به مضمون یک قضیه یقین و اطمینان نداشته باشد. بیان این معنا برای «ظن» در واقع از تعریف دانشمندان علم اصول اخذ شده و به تفاسیر راه یافته است. (نک: فخر رازی، ۱۴۱۲، صص ۸۳-۸۴) ولی آیا معنای واقعی «ظن» در قرآن چیست؟

معنای «ظن» در لغت

ابن فارس برای «ظن» دو اصل صحیح و به عبارت دیگر دو معنای اصلی معرفی کرده است: یکی یقین و دیگری شک. «ظَنَنْتُ ظَنًّا» یعنی یقین کردم. معنای یقین در فرهنگ عربی و نیز قرآن مجید فراوان به کار رفته است از جمله در آیه ۲۴۹ بقره آمده است: «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ...». «ذُرَيْدُ بْنُ سَمَّةَ هَمْ كَفْتَهُ اسْت»:

فَقُلْتُ لَهُمْ ظُنُّوا بِالْفَعْلِ مُدَجَّجٍ سَرَاتُهُمْ فِي الْفَارِسِيِّ الْمُسَرَّدِ

یعنی: به آنها گفتم: به یقین بدانید که دشمن زیادی سر تا پا مسلح به سوی شما می‌آیند در حالی که اشراف و رؤسای آنها زره‌های محکم بافت فارس پوشیده‌اند. در این بیت مقصود درید از «ظُنُّوا»، اِيقِنُوا (یقین داشته باشید) است؛ زیرا شاعر با این سخن در مقام تهدید و ترساندن دشمن می‌باشد و دشمن را با یقین می‌توان ترساند نه با شک.

اما معنای شک، عرب هرگاه به چیزی یقین نداشته باشد گوید: «ظَنَنْتُ الشَّيْءَ»، و «الظُّنَّةُ» به معنای تهمت هم، از همین اصل گرفته شده است. «ظنّین» به معنای متهم و

«ظنون» به کسی گویند که بسیار سوء ظن می‌برد. (ابن فارس، ۱۳۸۷ش، ص ۵۹۴، ماده «ظن») در عبارت اخیر ابن فارس معنای تهمت را نیز برای «ظن» بیان داشته و آن را به معنای دوّم، یعنی شک برگردانده است.

ابن منظور در بیان معنای «ظن» می‌گوید: «ظن» به دو معنای شک و یقین است. یقین بر دو قسم است: ۱. یقینی که از روی تدبّر و اندیشه حاصل می‌شود. ۲. یقینی که ناشی از مشاهده و دیدن باشد. حال چنان چه یقین ناشی از مشاهده و دیدن باشد، درباره آن واژه «علم» به کار می‌رود و واژه «ظن» اختصاص به قسم نخست دارد؛ یعنی یقینی که از روی تدبّر و اندیشه حاصل شده باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۸، ذیل ماده «ظن»)

وی هم چنین گوید: «ظن» به دو صورت اسمی و مصدری به کار می‌رود. چنان چه «ظن» اسم باشد، جمع آن «ظُنُون» خواهد بود (همانجا) و شکل مصدری آن نیز جمع بسته نمی‌شود.

تا اینجا روشن می‌شود که از نظر لغویان^۱ واژه «ظن» از کلمات اضداد است که با تکیه بر قرینه در دو معنای متضاد یقین و شک به کار می‌رود.

راغب اصفهانی نیز گرچه تلاش کرده است برای «ظن» یک معنای اصلی معرفی کند، اما در سایه این معنای اصلی کاربرد آن در دو معنای متضاد را نیز پذیرفته است. وی، با توجه به مبنای ویژه خود که تلاش می‌کند با بهره‌گیری از استعمالات مختلف یک ماده کلمه در فرهنگ عرب و نیز با توجه به کاربردهای قرآنی، برای هر ماده لغت تنها یک معنای اصلی بیان کند، در معنای ظن چنین گوید:

«ظن» نام آن حالتی است که از روی آماره و نشانه حاصل می‌شود. حال، هرگاه آن آماره قوی شود منجر به حصول علم برای فرد می‌گردد و هرگاه ضعیف گردد از حد توهم نمی‌گذرد. در صورتی که ظن قوی گردد به طوری که به سرحد علم برسد و یا

۱. به جز لغویانی که در این جا از آنها یاد شد، سایر دانشمندان لغت و ادب نیز کلمه «ظن» را از اضداد معرفی کرده‌اند. برای نمونه نک: العین، مصباح المنیر، تهذیب اللغة، ذیل ماده «ظن».

آن که قوی فرض گردد با آن کلمه «أَنَّ» مشدّده یا «أَنَّ» مخفّفه به کار می‌رود مانند «الَّذِينَ يظنون أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ» (بقره/۴۶، نیز: ۲۴۹) و هرگاه ظن ضعیف شود کلمه «أَنَّ» مختص به معدومین از قول و فعل (أَنَّ المختصّة بالمعدومین من القول و الفعل) بعد از آن به کار می‌رود. (راغب، ۱۴۰۴، ص ۵۳۹) راغب برای مورد اخیر، مثالی ذکر نکرده است، اما می‌توان دو آیه ذیل را شاهد آن دانست: «وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» (کهف/ ۳۵) و «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا». (حشر/ ۲) محقق کتاب بصائر ذوی التمییز، آن مختص به معدومین از قول و فعل را به آن ناصبه تفسیر کرده است. (نک: فیروزآبادی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۴۵) بنابراین هر جا بعد از ماده «ظن»، «أَنَّ» ناصبه آمده باشد «ظن» به معنای شک و احتمال ضعیف (و به اصطلاح رایج در میان متأخران گمان ضعیف) خواهد بود.

تا این جا سه دیدگاه درباره معنای «ظن» مطرح شد.

۱. از نظر بسیاری از مفسران معاصر، «ظن» به معنای گمان است؛ یعنی اعتقاد راجحی که برتر از شک و پایین‌تر از یقین باشد.

۲. از نظر لغویان «ظن» از کلمات اضداد است و در دو معنای یقین و شک به کار می‌رود.

۳. به نظر راغب اصفهانی گرچه «ظن» در دو معنای متضاد به کار می‌رود، اما معنای اصلی آن علم و آگاهی‌ای است، قابل شدت و ضعف که سوی شدت آن یقین و سوی ضعف آن توهم و شک است.

مقصود از «شک» در معنای «ظن» را باید همان احتمال و توهم دانست نه شکی که در علم اصول فقه از آن یاد می‌شود و آن دو احتمال مساوی نسبت به یک قضیه است که هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. به هر روی، پیش از اظهار نظر درباره سه معنای یاد شده و کشف معنای صحیح‌تر برای «ظن»، شایسته است کاربردهای عربی این واژه نیز بررسی شود.

کاربردهای مختلف «ظن» در فرهنگ عربی

برای «ظن» کاربردهای متعددی در فرهنگ عربی گزارش شده است. احتمالاً کهن‌ترین کاربرد حسّی ماده «ظن» درباره چاه کم‌آبی بوده است که اطمینان به وجود آب در آن نبوده است. «بئُرُ ظُنُونٌ» به چاه کم‌آبی اطلاق می‌شده که اطمینان نداشتند در آن آب باشد، و یا به چاهی می‌گفتند که نمی‌دانستند در آن آب هست یا نه؟ عبارت «الماءُ الظُّنُونُ» هم در مورد چاهی به کار می‌رفت که احتمال وجود آب در آن داده می‌شد، اما به آن اطمینان نداشتند. و «مَشْرَبٌ ظُنُونٌ» به آشخوری گفته می‌شد که نمی‌دانستند در آن آب هست یا نه؟ (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۸، ماده «ظن») سپس از روی مجاز و استعاره در معانی دیگری نیز به کار رفته است. مثلاً به فردی که به خبر وی اطمینان نداشته باشند «رجلٌ ظُنُونٌ» گویند. ژهیر گوید:

ألا أبلغُ لَدَيْكَ بَنِي تَمِيمٍ و قد يَأْتِيكَ بِالْخَبْرِ الظُّنُونُ

به بنی تمیم که نزد تو هستند، پیغام رسان که گاه افراد غیر قابل اعتماد برای شما خبر می‌آوردند.

و یا به فردی که خیری در او نباشد، یا خیرش اندک باشد «ظنّین» گویند. (ابن منظور، همانجا)، یعنی آن قدر خیرش اندک است که امید و اطمینانی به خیر او نیست. نیز «دَينٌ ظُنُونٌ» به وام و دینی گویند که اطمینانی به بازپرداخت آن نباشد و نمی‌دانند که شخص مدیون آن را بازپرداخت می‌کند یا نه؟ و به فردی که از نظر فکری ضعیف و کم‌تدبیر است «ظنون» گویند. فراء گفته است، از بعضی از افراد قبیله قُضاعه شنیدم که می‌گوید: «رُبُّمَا دَلَّكَ عَلَى الرَّأْيِ الظُّنُونُ»؛ یعنی چه بسا که افرادی ضعیف و بی‌تدبیر تو را به نظری راهنمایی کنند. (ابن منظور، همانجا) اطلاق «ظنون» بر افراد کم‌عقل و دارای ضعف فکر و اندیشه از این جهت است که اطمینانی به عقل آنها و رأی و نظر آنها نیست.

از همین معنا «ظنّة» به معنای تهمت آمده است (همانجا)، زیرا کسی را که نسبت به او تهمت می‌زنند احتمال سوء درباره او می‌دهند؛ اما اطمینان به صدور عمل سوء از وی

ندارند. همچنین «ظنین» و «ظنون» به معنای متّهم است (همانجا) یعنی کسی که به او تهمت زده شده و احتمال سوء درباره او برده شده است. و به کسی هم که نسبت به همه بدگمان است و سوء ظن می‌برد، باز «ظنین» و «ظنون» گفته می‌شود. (همانجا) از این موارد کاربرد ماده «ظن» و «ظنون» معنای عدم اطمینان و احتمال سوء و بد قابل دریافت است، به همین جهت بعضی لغویان «ظنون» را به معنای هر چیزی دانسته‌اند که اعتماد و اطمینانی به آن نباشد. (همانجا) «سوء ظن» نیز که امری مذموم است به همین معناست یعنی احتمال بد و نادرست به دیگران بردن بدون آن که به آن بدی اطمینان داشته باشند. (همان، ص ۲۷۳)

چنان که پیشتر گفته شد، یکی از معانی «ظن» علم است. (ابن فارس، ۱۳۸۷، ماده «ظن») کاربرد «ظن» در معنای علم به همان معنای اصلی و حسی «ظن» برمی‌گردد. چه این که چاهی که نمی‌دانسته‌اند در آن آب است یا نه، از روی نشانه‌هایی احتمال وجود آب در آن می‌داده‌اند، به همین جهت در مواردی احتمال وجود آب در چاه قرین صحّت می‌شده و از آن چاه آب بر می‌گرفته‌اند، از این جا به تدریج «ظن» در معنای علم نیز به کار رفته است؛ علمی که از روی نشانه و اماراتی حاصل شده باشد نه از روی مشاهده و دیدن. اگرچه لغویان شواهد لغوی قابل توجّهی از کاربرد «ظن» به معنای علم یاد نکرده‌اند، اما وجود شواهد متعدّد قرآنی مبنی بر کاربرد واژه «ظن» در معنای علم و یقین، برای اثبات این معنا کافی است. (نک: ادامه مقاله) در حدیث نیز از انس نقل شده که گوید: از پیامبر اکرم (ص) درباره معنای «لمس» در آیه شریفه «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» (مائده/ ۶) سؤال کردم. رسول خدا با اشاره دست برای من معنا کردند. سپس انس گوید: «فَظَنَنْتُ مَا قَالَ» یعنی آن چه را که پیامبر (ص) بیان داشت فهمیدم و به آن علم پیدا کردم. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۸، ماده «ظن»)

هم چنین به زنی که از خانواده‌ای اصیل و شریف بوده، اما سن او زیاد است، با این حال به امید فرزندان شدن با او ازدواج می‌کنند «ظنون» گویند. (همانجا) اطلاق «ظنون» به چنین زنی از آن جهت است که گرچه به دلیل سن زیادش احتمال فرزندان شدنش

کم است، اما تعلق وی به خانواده‌ای شریف که دارای اصالت‌اند و زنان آنان هم، همه ولود و فرزندان می‌باشند، نشانه‌ای است بر این که آن زن نیز، به احتمال زیاد فرزنداندار می‌شود و یا این که اگر نسبت به زنان مشابه احتمال فرزنداندار شدن، می‌دادند؛ نسبت به فرزنداندار شدن چنین زنی اطمینان داشتند.

آن چه از این بررسی به دست می‌آید، این است که اصلی‌ترین معنای ماده «ظن» در فرهنگ عربی احتمال وجود چیزی و در عین حال عدم اطمینان به آن است. این معنا در همه کاربردهای حسی و معنوی این ماده دیده می‌شود، با این حال گاه با توجه به قراین، «ظن» در معنای علم و یقین اطمینان بخش نیز به کار رفته است، اما علم و یقینی که از روی نشانه و اماره باشد. بدین ترتیب، واژه «ظن»، در شمار کلمات اضداد قرار گرفته است. سپس بعدها این واژه دچار تحوّل معنایی شده و در اصطلاح دانشمندان اصول فقه و منطق به معنای گمان و ظن راجح که مرحله‌ای میان شک و یقین و نقطه مقابل وهم است به کار رفته است.

وجوه معنایی ظن در قرآن

واژه «ظن» و مشتقاتش با شکل‌های مختلف اسمی و فعلی هفتاد بار در قرآن کریم آمده است. ابن جوزی (م ۵۹۷ق) با اشاره به این که معنای اصلی «ظن» قوی بودن یکی از دو چیز نسبت به نقیضش در نفس است^۱، برای این کلمه پنج وجه معنایی در قرآن ذکر می‌کند که عبارتند از:

۱. شک، در آیه: «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره / ۷۸): آنان جز به شک و احتمال نمی‌گیرند.

۱. این معنایی که ابن جوزی برای «ظن» بیان کرده است، همان معنای «ظن» در اصطلاح اصولیان است و چنان که پیش‌تر بیان کردیم، این معنای اصطلاحی متأخر است و «ظن» در قرآن به این معنا به کار نرفته است. ابن جوزی همچنین درباره تفاوت «شک» با «ظن» می‌گوید: شک، تردید در دو امری است که هیچ یک از آن دو امر بر دیگری ترجیح ندارد، برخلاف «ظن» که یکی از دو امر بر دیگری ترجیح دارد. (نک: سلوا، ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۱ به نقل از نزّهة الاعین، ص ۴۲۴)

- و «إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا» (جائیه/۳۲): (در باره قیامت) تنها شک داریم.
۲. یقین، در آیه: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، (بقره/ ۴۶): آنان که یقین دارند دیدار کنندگان پروردگار خویشند و به سوی او بازمی گردند. . . .
۳. تهمت، در آیه: «وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَينٍ» (تکویر/۲۴)، مطابق قرائت آن دسته از قاریانی که «بضین» را به صورت «بظنین» قرائت کرده اند (نک: ادامه سطور) یعنی تو نسبت به امور غیب و خبر دادن از آن متهم نیستی.
۴. حسابان و پندار، در آیه: «وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ» (فصلت/ ۲۲ و ۲۳): و لیکن [به سبب پنهانی گناه کردن] پنداشتید که خدا بسیاری از آنچه می کنید نمی داند. و این بود پندارتان که به پروردگار خود گمان می بردید؛ شما را هلاک کرد. و نیز در آیه: «إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ» (انشقاق/ ۱۴): به راستی او پنداشته بود که [در قیامت] بر نگردد.
۵. دروغ، آیه: «إِنْ يَبْغُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»^۱ (نجم/ ۲۸) فیروزآبادی به ذکر چهار معنای یقین، شک، تهمت و حسابان برای «ظن» اکتفا کرده و از معنای دروغ یاد نکرده است. در ادامه به بررسی پنج وجه معنایی بیان شده برای «ظن» در آیات شریفه قرآن می پردازیم:

۱. تهمت. تنها در یک آیه «ظن» به معنای «تهمت» دانسته شده است: «وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَينٍ» (تکویر/۲۴)

مطابق قرائت رسمی، رایج و اکثر، «ضین» با «ضاد» و به معنای بخیل است و معنای آیه شریفه این است که: رسول خدا نسبت به غیبت و وحیی که بر آن اطلاع یافته بخیل نیست و در ابلاغ آن چه باید برساند و یا پاسخ به آن چه از او سؤال می شود، ذره ای دریغ نمی ورزد. (نک: نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۰۲ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۱۳)

۱. مطابق نظر ابن جوزی معنای آیه این خواهد بود: آنها تنها از دروغ پیروی می کنند با اینکه «دروغ» هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند!

طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۶۷۸ / طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۲۰، ص ۲۱۹) اما بعضی از قاریان از جمله سه قاری از قاریان سبعة (ابن کثیر، ابو عمرو بن علا و کسائی) آن را به «ظا» یعنی «بظنین» قرائت کرده‌اند که بنابر این قرائت «ظنین» به معنای متهم (فعل به معنای مفعول) خواهد بود. در نتیجه معنای آیه شریفه چنین خواهد بود: رسول خدا نسبت به وحی و اخباری که از غیبت دریافت و ابلاغ می‌کند صادق است و مورد اتهام نیست. (همانجا) قبلاً اشاره شد که کاربرد «ظن» در معنای تهمت در فرهنگ عربی امری پذیرفته است و رابطه آن با معنای اصلی «ظن» روشن است.

۲. دروغ. بعضی مفسران «ظن» را در سه آیه، به معنای دروغ دانسته‌اند:

الف) «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»، و [کافران] گفتند: این (زندگی) نیست مگر زندگی ما در این جهان، می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز دهر - روزگار و زمانه - هلاک نکند، و آنان را هیچ دانشی به آن نیست، آنان جز در گمان و پندار نیستند. (جائیه/۲۴)

احتمالاً آنان که «ظن» را در این آیه به دروغ تفسیر کرده‌اند، به اعتبار فعل «قالوا» در صدر آیه بوده است.

ابن انباری گوید: «ظن» در این آیه به معنای دروغ است و «یظنون» یعنی «یکذبون» نمی‌تواند به معنای شک باشد؛ زیرا اگر به معنای شک می‌بود، باید هر دو مفعولش ذکر می‌شد، اما ظن به معنای دروغ یک مفعولی است. (ابن انباری، ۱۴۰۷، ص ۱۵)

ب) «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره/۷۸)

مجاهد «یظنون» در این آیه را به «یکذبون» تفسیر کرده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۴۵ / طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۶)، بنابراین نظر معنای آیه چنین خواهد بود: و [بعضی] از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی‌دانند، و فقط دروغ می‌گویند.

ج) «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم/۲۸)

ابن جوزی به نقل از فراء، «ظن» در این آیه را به معنای دروغ دانسته است. (ابن جوزی، بی‌تا، ص ۱۷۲)

این دیدگاه و این که «ظن»، در سه آیه فوق به معنای دروغ باشد، پذیرفته نیست؛ زیرا چنان که پیش‌تر بیان شد معنای اصلی «ظن»، صرف احتمال دادن چیزی است بدون آن که نسبت به آن اطمینانی باشد. روشن است که در بسیاری از اوقات و یا در اغلب موارد، ظن و احتمالی که درباره امری داده می‌شود قرین به صحّت نباشد، در نتیجه بسیاری از ظنون مستلزم کذب‌اند و در درون خود کذب را به همراه دارند. بنابراین دلیلی ندارد که «ظن» در این آیات شریفه از معنای اصلی خودش برگردانده و به معنای دروغ دانسته شود؛ بلکه مقتضای فصاحت الفاظ قرآن آن است که «ظن» بر معنای اصلی خود یعنی «شک» و «احتمال» باقی بماند تا علاوه بر معنای اصلی خود، برحسب سیاق بر معنای دروغ نیز به صورت التزامی دلالت کند.

۳- یقین، فیروزآبادی «ظن» را در ده آیه (فیروزآبادی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۵۶۶) و بعضی دیگر در ۱۴ آیه (سلوا، ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۶) به معنای یقین دانسته‌اند:

۱. «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۴۵ و ۴۶).

۲. «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره / ۲۴۹).

۳. «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهُ إِنَّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (الحاقه / ۱۹-۲۱).

۴. «وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا» (جن / ۱۲).

۵. «وَ رَأَى الْمَجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَلَيْهَا مَصْرَفًا» (كهف / ۵۳).

۶ و ۷. «كَلَّا بَلْ تُحِثُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَازِرَةٌ وَ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَ التَّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (قیامت / ۲۰-۳۰).

۸. «وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا آذْنَاكَ مَا مِتْنَا مِنْ شَهِيدٍ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ» (فصلت / ۴۷ و ۴۸).

۹. «وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلْفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتِ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (توبه / ۱۱۸).

۱۰. «قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نِعْمَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ» (ص / ۲۴ و ۲۵).

۱۱. «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (بقره / ۲۳۰).

۱۲. «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاحْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازْيَبَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ» (يونس / ۲۴).

۱۳. «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أُجِيبْتُمْ مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (يونس / ۲۲).

۱۴. «وَ يَلِ لِلْمُظْفَفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (مطففين / ۶-۱).

این مجموع ۱۴ آیه‌ای است که «ظن» در آنها به معنای علم و یقین دانسته شده است. در آیات شماره ۱ تا ۳ سیاق آیات سیاق مدح است، نسبت به کسانی که ظن به ملاقات پروردگارشان داشته‌اند. روشن است که «ظن»، به معنای شک و احتمال نسبت به معارف دینی به ویژه در حوزه اعتقادات نمی‌تواند، ممدوح باشد. بنابراین در این آیات، «ظن» قطعاً به معنای علم، یقین و اطمینان است، که البته علم و یقین و اطمینانی که از روی امارات و نشانه‌ها حاصل شده است؛ بدین ترتیب، یقین و اطمینانی که مدلول «ظن» است در حد رؤیت عینی نیست.

آیه شماره ۴ نیز، درباره جنیان صالح است که اطمینان دارند هرگز در زمین از خدای متعال گزیر و گریزی ندارند و نمی‌توانند از سلطه و حکومت او خارج گردند. این اطمینان، بخشی از ایمان آنها را شکل می‌دهد.

آیات شماره ۵ و ۶ و ۸ تصویری از صحنه روز قیامت را ترسیم کرده است که حقیقت برای مجرمان و مشرکان روشن گشته و عذاب الهی را به چشم خود می‌بینند، بنابراین در آنجا مجالی برای احتمال و شک نیست و آن چه می‌گویند یا احساس می‌کنند همه از روی اطمینان و یقین است.

آیه شماره ۷ نیز که ناظر به حال محتضر هنگام جان دادن است، به دلالت سیاق آیه که از رسیدن جان به گلو خبر می‌دهد و این که هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند در آن لحظه جان محتضر را در بدن نگه دارد و مانع مردن او شود؛ بروشنی دلالت دارد که شخص محتضر در آن حال به یقین و اطمینان رسیده است که زمان جدایی او از دنیا و محبوب‌هایش فرا رسیده است.

در آیه شماره ۹ سخن از سه نفر مؤمنی است که از شرکت در جنگ تبوک تخلف کردند و سپس پشیمان شده و مردم از مجالست و معاشرت و سخن گفتن با آنان خودداری کردند. در نتیجه آنان که از رسول و مردم و از عالم و آدم رانده شده بودند، از این رفتار پیامبر و مردم چنان به ستوه آمدند که زمین با همه فراخی‌اش بر آنان تنگ گشت و چنان احساس دلتنگی به آنان دست داد که امید آنها برای پذیرش عذر و

توبه‌شان از همه چیز و همه کس قطع شد؛ آنگاه به این اطمینان و یقین رسیدند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و در این حال بود که خدای متعال توبه آنها را پذیرفت. روشن است که از نظر روانی انسان با جرم و گناهی به بزرگی گناه افراد مورد اشاره آیه شریفه، نمی‌تواند به صرف احتمال و شک حالتی به او دست دهد و به مرتبه‌ای برسد که بتواند از سر صدق توبه کند و جز خدا هیچ ملجا و پناهگاهی برای خود نبیند و آن‌گاه توبه‌اش پذیرفته شود.

در آیه شماره ۱۰ نیز داود (ع) از روی شواهد و نشانه‌ها، دریافت و یقین کرد که آن دو فرشته در مقام آزمایش او برآمده‌اند و لذا بلافاصله به استغفار و توبه روی می‌آورد. «ظن» در آیه شماره ۱۱ نیز به معنای یقین دانسته شده است. این آیه شریفه حکم ازدواج زنانی را بیان می‌کند که سه بار از شوهر اول خود طلاق گرفته و سپس با همسر دیگری ازدواج کرده و از همسر دوم نیز طلاق گرفته‌اند. آیه شریفه بیان می‌کند که پس از طلاق از همسر دوم، زن می‌تواند دوباره با همسر اول خود ازدواج کند، اما به شرط آن که هر دو اطمینان داشته باشند که می‌توانند در زندگی مشترک جدید حدود الهی را پاس دارند و با حسن معاشرت و مصاحبت زندگی کنند. در واقع این یک حکم اخلاقی و ارشادی است که خدای متعال به آن دستور داده است و روشن است که زندگی مشترک مجدد آنها در صورتی عاقلانه خواهد بود که هر دو به این اطمینان برسند که زندگی مجدد آنها توأم با حسن معاشرت است و صرف احتمال و شک کافی نیست، برای این که زن با مردی که قبل از این سه بار او را آزموده و خیر مطلوب خود را در او ندیده است ازدواج کند. بنابراین یقیناً «ظن»، در این آیه به معنای شک و احتمال نیست؛ بلکه به معنای حصول اعتماد و اطمینان آرام بخش است.

آیه شماره ۱۲ نیز حالت روانی کشاورزانی را بیان می‌کند که به دنبال نزول باران مزارع آنها سرسبز گشته است. در چنین وضعیتی از نظر روانی چنین احساس اطمینانی به آنان دست خواهد داد که آنان به طور مستمر از منافع آن مزارع سرسبز برخوردارند، اما ناگهان پس از گذشت مدت زمان اندکی آنها را درو شده می‌یابند. این طبیعت آدم‌ها

است که اکثر آنها - جز اندکی معدود که تحت تعالیم پیامبران خود ساخته‌اند - در وقت برخورداری از نعمت و سلامت نمی‌توانند درک و احساسی درونی از محرومیت و بیماری داشته باشند، اگرچه از نظر ذهنی بدانند که هیچ نعمتی پایدار نیست. بنابراین، این جا نیز جایگاه یقین و اطمینان به صورت حالتی روانی است نه شک و احتمال، گرچه آن احساس اطمینان و یقین غیرواقعی و نادرست باشد. این معنا، زمانی تقویت می‌شود که مشاهده کنیم آیه مذکور تمثیلی است برای بیان حقیقت زندگانی دنیا و در زندگی دنیایی، انسان‌ها هنگامی که به قدرت و نشاط زیبایی می‌رسند این احساس اطمینان به آنان دست می‌دهد که همیشه بر چنین حالی خواهند بود، و هرگز تصوّر فقدان آن را نمی‌کنند.

دلالت سیاق آیه ۱۳ نیز بر این که «ظن»، به معنای یقین است روشن است. کشتی‌ای که دچار طوفان شده و از هر طرف امواج دریا به آن رو می‌آورد، مسافران کشتی را به این علم و اطمینان می‌رساند که به زودی هلاک خواهند شد. و این علم و یقینی است که از روی امارات و نشانه‌ها حاصل شده است و در این حال است که خدای متعال را خالصانه می‌خوانند تا از آن مهلکه نجاتشان بخشد.

وجود احتمال خلاف، در همه مواردی که «ظن» در آنها به معنای علم و یقین و اطمینان است سبب شده که کلمه «ظن» در آیات فوق برخوردار از دلالتی گردد که هیچ گاه واژه‌های «علم» و «یقین» و دیگر واژه‌های قریب المعنا با آن نتوانند، آن را بیان کنند.

«ظن» در آیه شماره ۱۴ را نیز بعضی از مفسران به معنای یقین دانسته‌اند (ر.ک. طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۶۸۷/ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۵۰/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۵۵)، اما در این آیه «ظن» در سیاق نفی قرار گرفته و متفاوت از سایر آیات است.

معنای «ظن» در سیاق نفی

به نظر می‌رسد در آیه شماره ۱۴ و نیز مواردی که «ظن» در آنها در سیاق نفی قرار گرفته است، این واژه به همان معنای اصلی خودش یعنی احتمال و شک باقی باشد،

احتمالی که گاه از روی نشانه است و گاه از روی حدس و تخمین بدون تکیه بر اماره و نشانه. مجموعاً در هفت آیه «ظن» در سیاق نفی قرار گرفته است که معنای مذکور از سیاق آن قابل دریافت می‌باشد:

۱. «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (نور/ ۱۲) این آیه شریفه مردان و زنان مؤمنی که شایعه تهمت به همسر رسول اکرم (ص) را باور کرده بودند توبیخ می‌کند که چرا به یکدیگر حسن ظن ندارند. در این آیه مقصود از «ظن» احتمال خیر است در مقابل «سوء ظن» که همان روا داشتن احتمال بد نسبت به دیگران است و موجب تهمت زدن به آنها می‌شود. بنابراین مقصود آیه شریفه این است که حتی احتمال خیر نیز کافی بود که از تهمت زدن به مردان و زنان مؤمن باز ایستید.

۲. «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ. . .» (حشر/ ۲)

این آیه نیز اشاره به جایگاه مستحکم قبیله بنی‌نضیر در مدینه دارد و خدای تعالی به مؤمنان یادآور می‌شود که با آن جایگاه مستحکمی که بنی‌نضیر در میان شما داشتند هرگز فکر نمی‌کردید و احتمال هم نمی‌دادید که آنان از مدینه خارج شوند، اما خدای تعالی به آسانی و با ایجاد رعب و وحشت در دلهایشان، آنان را از مدینه بیرون کرد.

۳ و ۴. «وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا» (کهف/ ۳۵ و ۳۶)

این دو آیه نیز نقل سخن انسان سست ایمان یا بی‌ایمانی است که قدرت و ثروت زندگی او را به غرور و استکبار کشانده است. چنین انسانی از نظر روانی به جایی رسیده است که هرگز احتمال نمی‌دهد و فکرش هم نمی‌کند که روزی قدرت و ثروتش از دست برود. باور به قیامت نیز به تدریج در دلش ضعیف شده و به انکار آن روی آورده است تا آنجا که دیگر احتمال وقوع آن را هم نمی‌دهد، زیرا احتمال وقوع قیامت

نیز کافی بود او را از غرور و استکبارش باز دارد، با وجود این تصوّر می‌کند که اگر فرضاً قیامتی هم در کار باشد به دلیل برتریش در دنیا بر دیگران، در آخرت نیز سهم بیشتر و بزرگ‌تری از نعمت‌های جهان آخرت از آن او خواهد بود.

۵. نظیر آیه ۳۶ کهف در آیه ۵۰ فصلت هم آمده است: «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ»، و فکر نمی‌کنم که رستاخیز برپا شود، و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانیده شوم، قطعاً نزد او برایم (پاداش) خوب خواهد بود.

۶. «إِن نُّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُصْتَبِقِينَ» (جاثیه/ ۳۲)، تنها پنداری (درباره قیامت) داریم و ما (به آن) باورمند نیستیم.

در این جا نیز ذیل آیه که نفی یقین می‌کند شاهی است بر این که مقصود از «نظن» که در سیاق نفی قرار گرفته، صرف احتمال است. حرف «إن» در آیه شریفه حرف نفی است.

۷. و بالاخره آخرین مورد آیه ۴ از سوره مطفین است: «أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»

در این آیه نیز به دلیل آن که «ظن» در سیاق نفی قرار گرفته و استفهام انکاری نیز بر آن داخل شده است به همان معنای احتمال است. مضمون آیه شریفه آن است که: آیا این گروه احتمال نمی‌دهند که برای روزی بزرگ برانگیخته خواهند شد و باید نسبت به اعمال خود حساب پس دهند. به عبارت دیگر، آیه شریفه بیان‌گر این مطلب است که صرف احتمال برانگیخته شدن برای روز بزرگ جزا کافی است که آنان از کم فروشی دست بردارند.

نتیجه آن که هر جا «ظن»، در قرآن در سیاق نفی قرار گرفته به همان معنای اصلی و اولی خودش یعنی شک و احتمال است و آنان که «ظن» را در چنین سیاق‌هایی به معنای یقین دانسته‌اند، ره به صواب نبرده‌اند.

۴. حسابان و شک

به جز آیاتی که ذکر شد، در سایر آیات یعنی در بیش از ۵۰ آیه باقی مانده مفسران و اصحاب وجوه و نظائر «ظن» را به معنای شک و حسابان (پندار/توهم) دانسته‌اند و میان این دو معنا هم تفاوتی بیان نکرده، آیات مشتمل بر هر یک از این دو معنا را از هم جدا نکرده‌اند. احتمالاً، بیان دو معنای شک و حسابان به عنوان دو معنای مستقل برای «ظن»، بر اساس تعریف اصول فقهی از «شک» و «حسابان=توهم» بوده است که شک را حالت تردید میان دو نقیض معرفی می‌کند که صاحب آن هیچ یک از دو طرف احتمال را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد. یعنی ۵۰ درصد وجود چیزی را احتمال می‌دهد و ۵۰ درصد عدم آن را، و حسابان را حالتی نفسانی می‌شمارد که در نقطه مقابل ظن و گمان قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر ۸۰ درصد احتمال وجود امری را می‌دهد، این حالت راجح را ظن و گمان گویند و ۲۰ درصد مقابل آن را که مرجوح است حسابان و یا پندار و یا توهم نامند. بر این اساس، شک، نسبت به امری، قوی‌تر از پندار نسبت به آن امر است. (راغب، ۱۴۰۴ق، ذیل ماده «حسب»؛ منجد، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸۴) اما پیش‌تر در بحث لغوی بیان شد که این معنا، معنایی اصطلاحی برای «ظن» است که در دوره‌های متأخر از عصر نزول رایج شده است. در تفسیر کلمات قرآن، این مرزبندی میان شک و حسابان به عنوان دو معنای «ظن»، قابل اثبات به نظر نمی‌رسد و در نتیجه «ظن» در کاربردهای قرآنی اعم از حالت شک و حسابان بوده و در نقطه مقابل یقین و اطمینان و علم قرار گرفته و امری مذموم به شمار می‌آید، مگر آن که در سیاق نفی قرار گیرد که در این صورت گرچه به معنای احتمال است نه یقین، اما این احتمال لزوماً، امری مذموم نخواهد بود. به همین جهت شایسته‌تر آن است که از این معنای «ظن» به «احتمال» یاد کنیم. احتمالی که مبتنی بر هیچ اماره و نشانه روشن و قابل اعتمادی نیست و به هر میزان که درجه این احتمال هم بالا رود باز به درجه اطمینان و علم نمی‌رسد. و همین معنا، معنای اصلی «ظن» می‌باشد که به دلالت سیاق، در آیات فراوانی از قرآن در همین معنا به کار رفته است، از جمله:

- «وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُستَيِقِينَ» (جاثیه / ۳۲)

ذیل آیه به روشنی دلالت دارد که ظن در اینجا، صرف احتمال است که به درجه اطمینان و یقین نرسیده است و لذا در نظر منکران قیامت، این احتمال قابل اعتماد و توجه نمی‌باشد.

- «وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبّهَ لَهُمْ وَ إِنّ الَّذِینَ اِخْتَلَفُوا فِیهِ لَفِی شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ یَقِینًا» (نساء / ۱۵۷)

سیاق در اینجا نیز با تأکید بر شک و نفی علم دلالت دارد که «ظن» به معنای صرف احتمال است. نیز نک: جاثیه / ۲۴ که «ظن» در سیاق نفی علم قرار گرفته است.

- «وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنّ الظَّنَّ لَا یُعِینِ مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» (نجم / ۲۸)

در اینجا نیز «ظن» به معنای احتمال و توهم است، زیرا «ظن» به معنای علم و یقین برای رسیدن به حق مفید است و شخص را بی‌نیاز می‌کند. علاوه بر این، سیاق آیه نیز دلالت بر همین معنا از ظن دارد، زیرا در آیات پیشین باور کفار و مشرکان مبنی بر این که فرشتگان دختران خدایند نقل شده و روشن است که منشأ این پندار آنان صرف احتمال بوده است.

- «كَذَلِکَ كَذَبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتّٰی ذَاقُوا بَاسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنّ أَنْتُمْ إِلَّا تُخْرُصُونَ» (انعام / ۱۴۸)

در اینجا نیز، سیاق آیه از دو جهت دلالت بر این دارد که «ظن» به معنای احتمال و توهم است: یکی استفهام انکاری «هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ» و دیگری ذیل آیه «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تُخْرُصُونَ؛ فقط تخمین بی اساس می‌زنید»، بنابراین «ظن» در اینجا صرف توهمی است که از روی تخمین حاصل شده و بر هیچ اماره و نشانه‌ای مبتنی نیست. در نتیجه به حدّ یقین و علم نرسیده و غیر قابل اعتماد و اطمینان و پیروی است. در دو آیه ۱۱۶ انعام و

۶۶ یونس نیز، با سیاقی مشابه، «ظن» حاصل و نتیجه تخمین معرفی شده است؛ از این رو، بر چیزی بیش از توهم و احتمال غیرقابل اعتماد، دلالت ندارد.

نقد دیدگاه برخی از مفسران در تفسیر «ظن» در بعضی از آیات

با وجود تلاش زیاد مفسران و محققان در شناخت معنای دقیق «ظن»، در مواردی از درک معنای صحیح «ظن»، در بعضی از آیات شریفه عاجز و از دریافت پیام‌های بلند قرآن باز مانده‌اند. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. فیروزآبادی از گذشتگان (۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۴۶) و سلوی از معاصران (۱۳۸۲ش، صص ۱۱۶-۱۱۸) «ظن» در آیه ۸۷ انبیاء را به معنای شک دانسته‌اند^۱:

«وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ . . .».

این آیه به سرگذشت پیامبر خدا حضرت یونس اشاره دارد که از بین قوم خود بیرون رفت و سپس گرفتار شکم ماهی شد. حال در این آیه پذیرفته نیست که «ظن» به معنای شک باشد، و هرگز نفس مطمئن و به یقین رسیده پیامبر خدا به صرف یک احتمال و توهم و شک نسبت به این که خدای متعال بر او سخت نمی‌گیرد و در تنگنا قرار نمی‌دهد، امر دعوت و رسالت را رها نمی‌کند و از میان قوم خود خارج نمی‌شود. مطمئناً یونس پیامبر، پس از آن که از هدایت قوم خود مأیوس گشت، این اطمینان به او دست داد که مجاز است امر دعوت را در این مرحله رها کند و برای نجات خود از میان قوم خارج گردد و خدا نیز بر او سخت نمی‌گیرد، اما امر خدا جز این بود.

۲. «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِيَّيْ لَأُظَنَّهُ كَاذِبًا» (غافر/ ۳۶ و ۳۷)

مشابه این آیه نیز در آیه ۳۸ قصص آمده است: «فَجَعَلَ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أُطَّلِعُ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِيَّيْ لَأُظَنَّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ». مؤلف کتاب الوجوه و النظائر، درباره معنای «ظن» در

۱. چنان که در آغاز مقاله بیان شد، اکثر مفسران بویژه مفسران متأخر و معاصر «ظن» را در همه آیات از جمله این آیه به گمان معنا کرده‌اند.

این دو آیه می‌گوید: ممکن نیست «ظن» در اینجا به معنای یقین باشد. (سلوی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۹) وی همچنین در ذیل آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ اسراء:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَلظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَلظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» می‌گوید:

ظن در آیه نخست چون از طرف فرعون است و وی نسبت به آن چه می‌گوید اعتقاد ندارد به معنای شک است و ظن در آیه دوّم چون از موسی است و وی به رسالتش ایمان دارد به معنای یقین است. (همان، ۱۵۰)

اما این دیدگاه هم درست نیست و در هر چهار مورد «ظن»، به معنای اطمینان و یقین است؛ زیرا در دو آیه نخست فرعون از وزیرش هامان می‌خواهد نردبانی بلند برای او بسازد تا در آسمان‌ها خدای موسی را جستجو کند. حال در چنین مجالی که فرعون در مقابل هامان و سایر اشراف قومش سخن می‌گوید، جای اظهار شک به دروغگو بودن موسی نیست. در چنین صحنه‌ای حتّی اگر فرعون در دل به صداقت موسی باور داشته باشد، برای جلوگیری از ایمان قومش به موسی و برای آن که آنان را در کنار خودش نگه دارد، باید چنین وانمود کند که به دروغگو بودن موسی اطمینان دارد.

در آیه سوّم نیز موسی نه معجزه برای فرعون و قومش آورده و حجّت را بر آنها تمام کرده است. در اینجا نیز که قوم فرعون در معرض ایمان آوردن به موسی و تردید نسبت به فرعون قرار گرفته‌اند، مجال آن نیست که فرعون در سحر شدن موسی اظهار شک و تردید کند؛ زیرا با اظهار شک در مسحور شدن موسی، قوم از او نمی‌پذیرند که به موسی ایمان نیاورد، بنابر این اگر به دروغ هم هست، وی اظهار اطمینان می‌کند که موسی (ع) در معجزاتی که آورده دچار سحر شده است.

آیات دیگری مشتمل بر واژه «ظن» هست (اعراف/۱۷۱؛ یوسف/۱۱۰؛ حشر/۲؛ کهف/۵۳؛ ص/۲۴) که معمولاً مفسّران آن را به معنای شک و توهم و یا گمان تفسیر کرده‌اند، اما حاصل دقّت و تأمل در آنها دلالت «ظن»، بر معنای یقین است.

معیار بازشناسی «ظن» به معنای یقین از «ظن» به معنای شک

زرکشی در البرهان دو ضابطه جهت تمایز میان «ظن»، به معنای یقین از «ظن»، به معنای شک در قرآن کریم بیان کرده است:

۱- در هر آیه‌ای که واژه «ظن» در سیاق مدح قرار گرفته و بر آن وعده ثواب داده شده باشد، به معنای یقین است و هر جا در سیاق مذمت قرار گرفته و نسبت به آن تهدید به عذاب شده باشد، به معنای شک می‌باشد.

این ضابطه‌ای درست و مطمئن جهت بازشناسی میان «ظن»، به معنای یقین از «ظن»، به معنای شک است. با این حال مشکل این ضابطه آن است که ضابطه‌ای فراگیر نیست و با تکیه بر آن نمی‌توان معنای همه آیات مشتمل بر واژه «ظن» را کشف کرد، چرا که سیاق بسیاری از آیات مشتمل بر واژه «ظن» به وضوح دلالت بر مدح یا ذم ندارد.

۲- هر جا بعد از ماده «ظن»، «أَنَّ» مشدد آمده باشد «ظن» به معنای یقین، و هر جا «أَنَّ» مخففه آمده باشد، «ظن» به معنای شک است. (نک: زرکشی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۵۶)

این ضابطه استوار نیست و در بسیاری از موارد با آنکه بعد از «ظن»، «أَنَّ» مخففه آمده ظن به معنای یقین است. برای نمونه چنانکه پیش‌تر بیان شد در آیه ۱۱۸ توبه «وَ ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ» که درباره سه نفر متخلف از شرکت در جنگ تبوک نازل شد، «ظن» به معنای یقین است با آن‌که بعد از «ظن»، «أَنَّ» مخففه آمده است. اما در همه مواردی که بعد از «ظن»، «أَنَّ» مشدد آمده است می‌توان مطمئن بود که «ظن» به معنای یقین است، گرچه مفسران مواردی از این دست آیات را به معنای شک و غیر یقین دانسته‌اند. (برای نمونه نک: فیروزآبادی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۵۴۶/ سلوا، ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۶ که موارد دلالت «ظن» بر یقین را به ۱۰ و ۱۳ مورد محدود کرده‌اند. نیز همه تفاسیر ادبی ذیل آیات مشتمل بر «ظن» که بعد از آن «أَنَّ» مشدد آمده است.)

۳- به جهت اشکال موجود بر ضابطه دوم، زرکشی این ضابطه را چنین اصلاح کرده است: در هر آیه‌ای که بعد از «ظن»، «أَنَّ» مخففه آمده باشد اگر حرف «أَنَّ» به فعل

متّصل باشد، به معنای شک است و اگر به اسم متّصل باشد، مانند آیه فوق از سوره توبه، به معنای یقین است. اما این ضابطه هم استوار نیست، برای مثال در آیه ۸۷ انبیاء «وَ ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ. . .» بعد از «ظن»، «أَنْ» مخفّفه متّصل به فعل آمده و به معنای یقین است.

۴- راغب اصفهانی و به پیروی از وی فیروزآبادی، ضابطه دوّم را به این گونه بیان کرده‌اند: در هر موردی که بعد از «ظن»، «أَنْ» مشدّد و یا «أَنْ» مخفّف از «أَنْ» آمده باشد، «ظن» به معنای یقین است، مانند آیات پیشین، و هر جا بعد از «ظن»، «أَنْ» مختص به قول یا فعل معدوم (أَنْ ناصبه فعل مضارع) آمده باشد، به معنای شک است. (نک: راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۷، ذیل ماده «ظن»، فیروزآبادی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۵۴۵)

در نقد این ضابطه نیز، همین بس که فیروزآبادی آیه شریفه «إِنْ ظَنَّا أَنْ يُّقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (بقره/۲۳۰) را که صریحاً بعد از «ظن»، «أَنْ» ناصبه بر فعل مضارع داخل شده است، در شمار مواردی آورده که «ظن» در آنها به معنای یقین است. همچنین در آیه ۲۵ قیامت «تَّظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» نیز بعد از «ظن» «أَنْ» ناصبه آمده و به شهادت سیاق «ظن» دلالت بر علم و یقین می‌کند.

بنابراین هیچ یک از این سه ضابطه اخیر، برای بازشناسی «ظن» به معنای یقین از «ظن» به معنای شک کافی نیست و دقیق‌ترین معیار در این باره توجّه به سیاق، همراه با بهره‌گیری از تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی حاکم بر فضا و سیاق آیات است که با تکیه بر آن مفسّر، در هیچ موردی از تفسیر صحیح و دقیق «ظن» ناتوان نخواهد ماند.

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته به دست آمد معنایی را که بسیاری از مفسّران برای «ظن» بیان کرده و آن را حالتی نفسانی، یعنی اعتقاد راجح و گمان که مرتبه‌ای بالاتر از شک و پایین‌تر از یقین است معنا کرده‌اند، معنای درستی برای این واژه در قرآن کریم نیست. اصلی‌ترین معنای این واژه در فرهنگ عربی، احتمال نسبت به امری است و سپس همان‌گونه که بسیاری از لغویان گزارش کرده‌اند، این واژه در دو معنای شک و

یقین (اطمینان) به کار رفته و در زمره کلمات اضداد است. صاحبان کتب وجوه و نظائر برای این واژه در قرآن مجموعاً پنج معنای: شک، یقین، تهمت، پندار و دروغ را بیان کرده و برای بازشناسی ظن به معنای شک از ظن به معنای یقین نیز، معیارهایی ادبی ذکر کرده‌اند. در مقاله حاضر، با تکیه بر کاربردهای این واژه در فرهنگ عربی، ابتدا تفسیر ظن به گمان نقد شد، سپس با نقد وجوه معنایی بیان شده برای این واژه در قرآن کریم، تنها دو معنای یقین (اطمینان) و شک (شامل هر گونه احتمال و حدس و گمان غیر اطمینان آور) اثبات شد. هم چنین با تکیه بر تحلیل‌های روان‌شناختی، تفسیر مفسران از این واژه در تعدادی از آیات مشتمل بر آن نقد شده و معنایی متفاوت با آن چه مفسران در تفسیر این واژه بیان کرده بودند اثبات شده است. همچنین توجه به سیاق، همراه با بهره‌گیری از تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی حاکم بر فضا و سیاق آیات، به عنوان دقیق‌ترین معیار بازشناسی ظن به معنای یقین، از ظن به معنای شک شناسانده شد.

منابع و مأخذ

۱. ابن انباری، محمد بن القاسم؛ الاضداد؛ بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۰۷ق.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی؛ منتخب قره العیون النواظر فی الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم؛ اسکندریه، منشأة المعارف، بی تا.
۳. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز؛ دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد؛ ترتیب معجم مقاییس اللغة؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ تحقیق و ترتیب علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۶. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.
۷. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ مصر، دار القومية العربية، ۱۳۸۴ق.
۸. تفلیسی، محمد بن ابراهیم؛ وجوه قرآن؛ تحقیق مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.

٩. حسینی شیرازی، سید محمد؛ تقریب القرآن إلى الازدهان؛ بیروت، دار العلوم، ١٤٢٤ ق.
١٠. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چاپ دوّم، [بی جا]، دفتر نشر کتاب، ١٤٠٤ ق.
١١. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالجلیل، ١٤٠٨ ق/ ١٩٨٨ م.
١٢. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ١٤٠٧ ق/ ١٩٨٧ م.
١٣. سلوا، محمد العوا؛ وجوه و نظائر در قرآن کریم؛ ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، به نشر، ١٣٨٢ ش.
١٤. صادقی تهرانی، محمّد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ١٣٦٥ ش.
١٥. صفار، ابوجعفر محمّد بن الحسن؛ بصائر الدرجات؛ تهران، مؤسسه الاعلمی، ١٣٦٢ ش.
١٦. طباطبائی، محمّدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ [بی جا]، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ١٣٩١ ق/ ١٩٧٢ م.
١٧. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ لجنة من العلماء، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٥ ق/ ١٩٩٥ م.
١٨. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تفسیر الطبری؛ بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٠ ق/ ١٩٩٩ م.
١٩. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله؛ معجم الفروق اللغویة؛ سید نورالدین جزایری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٢ ق.
٢٠. فخر رازی، محمد بن عمر؛ المحصول؛ بیروت، مؤسسه الدراسة، ١٤١٢ ق.
٢١. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ ترتیب کتاب العین؛ قم، انتشارات اسوه، ١٤١٤ ق.
٢٢. فیروزآبادی، مجد الدین؛ بصائر ذوی التمییز؛ قاهره، بی نا، ١٤٢١ ق.
٢٣. فیومی، احمد بن محمد المقری؛ المصباح المنیر؛ قم، دارالهجره، ١٤٠٥ ق.
٢٤. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٦٤ ش.
٢٥. منجد، محمد نورالدین؛ الاشتراك اللفظی فی القرآن الکریم؛ دمشق، دارالفکر، ١٤١٩ ق/ ١٩٩٩ م.
٢٦. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد؛ اعراب القرآن؛ بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢١ ق.